

موقعیت مسیحیان آسیای غربی در دولت ایلخانان

دکتر عبدالرسول خیراندیش

مغولان از همان سالهای آغازین فتوح خود در ایران (۶۱۷ هـ) با مسیحیان آسیای غربی آشنا شدند. از آن پس تا چهل سال بعد که پیروزیهای مغولان در ایران، و به طور کلی آسیای غربی ادامه یافت، کم کم مسیحیان اعم از گرجی، ارمنی و نستوری در سیاست آنان (مغولان) جایگاهی ویژه یافتند. آنان بخوبی متوجه دوگانگی جوامع مسلمان و مسیحی در آسیای غربی بودند. این دوگانگی از قرن اول هجری قمری (هفتم میلادی)، که اسلام بر آسیای غربی سلطه پیدا کرد، و مسیحیان را به زیر نفوذ خود کشید، آغاز شده بود.

مسیحیان آسیای غربی نیز علی رغم کشتارهای اولیه ای که مغولان از آنان انجام دادند، خیلی زود دریافتند که حضور مغولان به منزله تحولی است که به حاکمیت مسلمانان خاتمه خواهد داد. تأسیس دولت ایلخانی خود در این راه نقطه عطفی به شمار آمده است. تأسیس دولت مغول در ایران (ایلخانان)، همراه با دو رویداد بسیار مهم بود. یکی قلع و قمع اسماعیلیان، و دیگری سقوط خلافت بغداد. رویداد اخیر از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. زیرا تمامی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد و موقعیت مسلمانان را به طور کلی دچار ضعف و تزلزل ساخت. ضربه‌ای که از رهگذر سقوط بغداد بر جهان اسلام وارد شد، موجب مسرت و قوت قلب عالم مسیحیت گردید. بخصوص برای گرجیان و آرامنه که چندین قرن کشمکش مداوم با جهان اسلام را پشت سر گذاشته بودند. موضع مسیحیان نستوری و نیز مسیحیان کاتولیک اروپایی موضوع سخن این مقاله نیست. اگر چه تحولات و رخدادهای بسیار مهمی از سوی آنان در عصر ایلخانان نیز قابل ذکر است.

سقوط بغداد و ضربه بر جهان اسلام، و به دنبال آن تأسیس دولت ایلخانان در ایران، اگر چه بدو با رضایت خاطر گرجیان و آرامنه همراه بود، اما بزودی آشکار شد که بر دامنه مشکلات آنان افزوده شده است. زیرا با تأسیس دولت ایلخانی، نظارتی که مغولان از دوردست بر ارمنستان و گرجستان اعمال و اجرا می‌کردند. تبدیل به حاکمیتی نزدیکتر و قویتر شد. آنچنان که از آن پس دخالت‌های مغولان در امور این دو دولت مسیحی به نحو چشمگیری افزایش یافت. همچنین از آنجا که تأسیس دولت ایلخانان همراه با پیدایش دو دشمن نیرومند برای آن، یکی در شمال (دولت مغولان دشت قباچاق) از خاندان جوچی موسوم به اردوی زرین، و دیگری در غرب (دولت مملوکان مصر) بود، دولتهای گرجستان و ارمنستان صغیر تبدیل به متحدان مرزی و سرزمینهای خط مقدم ایلخانان در برابر آنها شدند. ایلخانان مغول می‌خواستند به وسیله ارمنستان صغیر با مملوکان مصر مقابله کنند و با کمک گرجی‌ها از دست اندازی اولوس جوچی بر قفقاز ممانعت به عمل آورند. این خود موجب فراز و فرودهای بسیاری در حفظ امنیت و تمامیت قلمرو کشورهای گرجستان و ارمنستان صغیر گردید. فراز و فرودی که تا پایان دولت ایلخانان ادامه یافت و به جدایی این دو کشور تا بعد از دولت ایلخانان انجامید.

هیچ یک از سلاطین مغول به اندازه هلاکو (۶۶۳-۶۵۳ هـ ق / ۱۲۶۵ - ۱۲۵۶ م) مورد عنایت و التفات مسیحیان قرار نگرفته است. صرف نظر از ضرباتی که به وسیله هلاکو بر جهان اسلام وارد آمد، ولی در واقع او به مسیحیان عنایت و التفات داشته است. مادر و همسر هلاکو هر دو مسیحی بودند، و تعدادی از سردارانش نیز اعتقاد مسیحی داشتند. بدین جهت در زمان او ظواهر و شعائر مسیحیت رعایت می شد، و مسیحیان عزت و حرمت داشته‌اند.

گرجستان و جلوگیری از مغولان دشت قباچاق

هنگامی که هلاکو قصد بغداد و سرنگونی عباسیان کرد، مسیحیان اعم از نستوری و گرجی و ارمنی با او همراهی کردند. چنان که گرجیان برایش نیروی نظامی فرستادند.^(۱) با این حال، در اوایل تأسیس دولت ایلخانان، گرجستان دستخوش اغتشاش و ناآرامی گردید. به ظاهر عامل اولیه شورش گرجیان، فشار مالیاتی مغولان بوده است. هلاکو برای آرام نمودن گرجستان، از امیر ارغون آقا سردار مغول استفاده کرد. اداره این منطقه پیش از آن در دست او بود، و اطلاعات بسیاری در این باره داشت. جوینی در این مورد می‌نویسد: «امیر ارغون با خواص خویش و جمعی از مردم تفلیس متوجه آن طرف شد و لشکرها از جوانب به یکدیگر رسیدند و بسیار از گرجیان بکشتند و اسیر گرفتند و امیر ارغون بازگشت و در اواخر رمضان سنه سبع و خمسين و ستمائه وقت توجه پادشاه به جانب شام به مقام تبریز خدمت پادشاه رسید و احوال گرجستان عرضه داشت. لشکری از مغول تعیین فرمود و حشر تومانات عراق و ایل گرجستان به مصلحت آن نامزد کرد و تمامت آن لشکر را اهتمام امیر ارغون فرمود و چون او باز

1. Waterfield, Robine, *Christians in Persia*, London, George Allen and Unwin Ltd, 1973, P.49.

به تفلیس رسید و او و ملک بزرگ نیز به سبب مطالبت بقایای مالها عاصی شده بود و ربقه اطاعت از سر برکشیده.»^(۱) اگرچه مسئله غارتگری مغولان در شورش گرجستان نقش بسیار مهمی داشته است، اما به نظر می‌آید که انگیزه‌های سیاسی که آنهم ناشی از موقعیت سیاسی جدید گرجستان بوده نیز، در این ماجرا دخالت بسیار داشته است. تأسیس دولت ایلخانان همراه با گسترش تخاصم میان فرزندان تولوی و جوچی بود. فرزندان تولوی با به دست گرفتن مقام قآنی و تصرف ایران، عملاً نقشه‌های فرزندان جوچی برای تسلط بر قفقاز را نقش بر آب کردند. برکای فرزند جوچی که در این زمان رهبری اولوس جوچی را در دست داشت از زمان فتح بغداد دشمنی هلاکو را در سر داشت. اکنون با حائل قرار گرفتن گرجستان میان هلاکو و برکای، اهمیت سیاسی گرجستان روزافزون گردید. اشپولر در مورد شورش گرجستان و نقش برکای در این مورد می‌نویسد «داود (دیوید) پنجم تصمیم گرفت که در برابر مغولان قیام کند. ارغون موفق شد با دوبار لشکرکشی وی را مغلوب کند. اگرچه مغولان گرجستان را اشغال نکرده بودند، اما داود پنجم ناگزیر سرزمین ویران شده را ترک گفت. وی نزد داود چهارم که قبل از آن به ابخاز رفته بود، و از آنجا با برکه رابطه برقرار کرده بود، گریخت. پس از چندی میان داود چهارم و مغولان قراردادی بسته شد که به موجب آن فرمانروای گرجستان می‌توانست به کشورش بازگردد، لیکن وی می‌بایست پسر خود دمتریوس را به عنوان گروگان به دربار ایلخان بفرستد. با این همه، بزودی میان دو طرف نزاع در گرفت و داود پنجم دست استمداد به سوی مصریان دراز کرد؛ بی آنکه بتواند از این راه به سروری مغولان پایان دهد. برعکس شاه گرجستان ناگزیر بود در جنگهایی که با سپاهیان دشت قبیچاق جریان

۱. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشای، به تصحیح محمد قزوینی. لیدن. انتشارات بریل.

داشت، به عنوان سردار سپاهیان گرجی شرکت کند. با آنکه در همان وقت مهاجمین سلجوقی روم بر کشورش حمله کرده بود.^(۱) کیفیت تحولات گرجستان نشان می‌دهد که هلاکو تا چه اندازه از دستیابی برکه بر گرجستان نگران بوده است. زیرا می‌خواست که گرجیان مدافع مرزهایش در مقابل برکه باشند. به همین جهت در مورد گرجیان هیچ‌گاه شدت عمل به خرج نداد. حتی سعی نمود که آنان را با خود همراه سازد. به طور کلی هلاکو به خاطر مشکلات تصرف مجدد گرجستان، انتظار پیروزی کامل را نیز نداشت. به این جهت باز تا حدودی استقلال گرجستان محفوظ ماند. یشموت فرزند هلاکو که به عنوان حاکم اران و آذربایجان و دربند و مغان و ... که مرز شمالی دولت ایلخانان بود، منصوب شده بود،^(۲) علاوه بر حفاظت این مرز، اداره گرجستان را نیز عهده‌دار بود. همچنین هلاکو یکی از مأموران خود را برای نظارت بر کار جاثلیق کلیسای گرجستان بدان سرزمین اعزام کرد.^(۳) با این همه، باید تکرار کرد اساس سیاست هلاکو در مورد گرجستان جلب همکاری گرجیان بود. به همین جهت داود پنجم را منصب یارغوچی (مفتش) داد.^(۴) این اقدامات موجب شد، بعدها که سپاهیان ایلخان با مملوکان مصر در شام درگیر شدند، سپاهیان گرجی نیز با آنان همراهی نمایند.^(۵)

ارمنستان و مقابله با مملوکان مصر

قبل از حمله هلاکو به بغداد، هتیوم پادشاه ارمنستان نزد منکوقاآن شتافت و بطور مسلم در آنجا در جریان مسائل کلی حمله به جهان اسلام

۱. اشیپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۳۹۶.

۲. همان کتاب، ص ۳۵۴.

۳. همان کتاب، ص ۲۱۷ به نقل از: Kartlis chovreba , I , 380

۴. همان کتاب، ص ۳۸۳. ۵. همان کتاب، ص ۶۲.

قرار گرفته است. او در آنجا متعهد شد که نیرو در اختیار هلاکو بگذارد و در عوض امتیازاتی از مغولان دریافت کرد. همچنین از جمله کسانی که با ورود هلاکو به شرق ایران به استقبال او شتافتند، هتیوم و برادرش سنباد بود.^(۱) اعتماد و اطمینان هلاکو به هتیوم تا آن اندازه بود که در جریان محاصره الموت، مقرر شد علوفه لازم برای چهارپایان لشکر مغول، از ارمنستان تهیه شود.^(۲) همچنین بنا به نوشته دکتر مرتضوی، هلاکو مشاور ارمنی به نام وارتان داشته است.^(۳) در اوایل لشکرکشی هلاکو به ایران، عامل مغولان در ارمنستان جولکان نام داشت،^(۴) و چون درگذشت پسرش به نام میقان به جای او منصوب شد.^(۵) نقل شده است که جولکان بر مردمان سختگیری می‌کرد. لیکن بر عکس گرجستان، در مورد شورش ارامنه علیه مغولان خبری گزارش نشده است.^(۶)

منکو، حکومت ارمنستان را نیز مانند بسیاری از بلاد غربی، به نام هلاکو نوشته بود. هلاکو نیز به خاطر همکاری خوب هتیوم، در اداره ارمنستان امتیازات خاص به وی داد. چنان که او را مجاز داشت تا بتواند علیه کسانی که امنیت قلمرو او را به مخاطره می‌افکند، نزد محکمه (یارغو) شکایت برد.^(۷) شاه ارمنستان نیز در مقابل کمال همراهی را با هلاکو نمود. بخصوص در جریان محاصره میافارقین سپاهیان ارمنی حضور فعالی داشتند و هنگامی که این محاصره با ناکامی مواجه شد، هلاکو به دشت موش در ارمنستان عقب نشینی کرد.^(۸) همچنین در

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، انتشارات اقبال.

۲. همان کتاب، ص ۶۹۵.

تهران، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۶۸۹.

۳. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۵۸، ص ۱۱۴.

۴. اشیپولر، همان کتاب، ص ۳۵۴، به نقل از: Cancean / Klapproth 292

۵. همان کتاب، ص ۳۵۴. ۶. همان کتاب، صص ۳۵۳-۳۵۴.

۷. همان کتاب، ص ۳۸۱، به نقل از: Malachias, 56.

۸. حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری.

جریان لشکرکشی هلاکو به شام، او و هتیوم سپاهیان خود را در ادسا برای فتح بیت المقدس علیه ممالیک مصر، متحد ساختند.^(۱) علاوه بر این در جریان تهاجم مغول به شام، هتیوم، داماد خود بوهوموند ششم پادشاه انطاکیه را نیز همراه ساخته بود.^(۲) در ازاء این خدمات، هلاکو از بین تمامی فرق مسیحی، به ارامنه اعتماد نمود، چنان که در سال ۶۵۷ ه. ق / ۱۲۵۹ م سرگیوس اسقف ارمنستان را مأمور اداره بعضی از نواحی شرقی آسیای صغیر کرد.^(۳)

دلیل همراهی بی شائبه و تمام عیار هتیوم با مغولان آن بود که می خواست در برابر تهاجم سلجوقیان روم و گرجیان، متحد نیرومندی در کنار خود داشته باشد، بعلاوه او حتی از فرانکهای جنگهای صلیبی نیز بیمناک بود. زیرا در سال ۱۲۲۶ م صلیبیون از طریق انطاکیه به خاک ارمنستان صغیر حمله کرده و کشتار و خرابی بسیاری نموده بودند.^(۴) اگرچه پیوستن به مغولان شر همه این دشمنان را از سر ارمنستان کوتاه نمود، اما هتیوم از یک نکته غفلت کرد و آن اینکه توسعه مرزهای دولت ایلخانان در عراق و آسیای صغیر آنان را در شام با مملوکان مجاور ساخته بود. در چنین حالتی ارمنستان صغیر به صورت دولت متحد و مرزدار مغولان در شام در آمده بود، و این خود، سبب به وجود آمدن دشمنی جدید و بسیار خطرناک برای ارامنه شده بود.

اباقاخان (۶۶۳-۹۸ ه. ق / ۱۲۶۵-۱۲۸۱ م) دومین ایلخان مغول،

^۱ تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۵.

۱. لمب، هارولد، چنگیزخان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۲۲۷.

۲. دوراکه و بلیتس، ایگور، سفیران پاپ در دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۱۸.

۳. اشپولر، همان کتاب، ص ۲۱۸.

۴. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل: ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، ص ۳۶۲ - ۳۷۱ ←

مانند پدرش دارای مادر و همسری مسیحی بود. در زمان او مسیحیان همچنان مورد عنایت بودند و روابط با دولتهای مسیحی گسترش بسیار یافت. اما به هر حال، وضع مسیحیان در دورهٔ هلاکو بهتر از این زمان بود. شاید بتوان علت این امر را در صمیمیت کمتر و سیاست‌بازی بیشتر اباقاخان دانست. اباقا وارث سیاست خارجی آشفتهٔ پدرش بود. او می‌بایست با اولوسهای جوچی و جغتای دست و پنجه نرم کند و نیز در عین ناتوانی در برابر مملوکان، برای تلافی شکست عین جالوت بکوشد. همچنین روابط با اروپا به امید همکاری با آنان به منظور فائق آمدن بر مملوکان موجب طرح انتظارات اروپائیان در مورد تبدیل کیش مغولان بود که اباقا با آن موافقتی نداشت و لذا راهی جز در پیش گرفتن رفتاری حيله‌گرانه پیدا نمی‌کرد. در نتیجهٔ فقدان این صمیمیت و صداقت، اوضاع گرجستان و ارمنستان سخت آسیب‌پذیر و نابسامان گردید.

انحطاط داخلی گرجستان

با وجود آنکه مدتها از سلطهٔ مغولان بر گرجستان می‌گذشت، اما در دورهٔ اباقاخان بود که آثار منفی سلطهٔ مغولان، خود را به طور کامل نشان داد. در اغلب جنگهایی که اباقا با مملوکان مصر نمود، سپاهیان گرجی شرکت داشتند. حتی در بعضی از آنها نقش بسیار مؤثری نیز ایفا کردند. ابوالفرج نقل کرده است که در سال ۶۷۵ هـ ق / ۱۲۷۶ م که سپاهیان مصر به آسیای صغیر حمله ور شدند، در سپاه مغول سه هزار نفر گرجی وجود داشت که در جنگ ایستادگی کردند و جدیت زیادی نمودند و دو هزار نفر از آنان کشته شدند و تنها یک هزار نفر باقی ماندند.^(۱) همچنین در

۱. ابن عبری. تاریخ مختصرالدول. ترجمهٔ حشمت الله ریاضی. محمد علی تاج پور.

جنگ عین تاب (۶۸۰ هـ ق / ۱۲۸۱ م) علی رغم شکست سپاه مغول، گرجیان به همراهی دیگر سپاهیان مسیحی که در جناح راست بودند، بر مصریان غلبه کردند.^(۱) علی رغم درخشش گرجیان در خارج از موطن خود، در دوره اباقا توان سیاسی و نظامی آنان در سرزمین خویش بشدت تنزل نمود. افول کلی قدرت گرجیان در این زمان، معلول سه عامل بوده است: اول مسائل به تخت نشستن سلطان جدید، دوم جنگ اباقا با براق در خراسان، و سوم، جنگ اباقاخان در دشت قبچاق.

در اوایل سلطنت اباقا، داود (دیوید) بزرگ و فرزندش سدون منکوبردی اداره امور گرجستان را در دست داشتند.^(۲) در حالیکه شیرامون فرزند جرماغون به عنوان امیرالامرا بر آن ناحیه تسلط داشت.^(۳) در سال ۶۶۸ هـ ق / ۱۲۶۹ م در نتیجه شورش نیکودار، برادر براق، موقعیت مغولان در گرجستان بیش از پیش مستحکم شد. درباره علت این شورش سخن واحدی وجود ندارد. مثلاً اشپولردر جایی علت آن را تحریک براق دانسته^(۴) و در جایی دیگر ناشی از بدبینی اباقا نسبت به نیکودار.^(۵)

نیکودار که بر جان خود بیمناک شده بود، در گرجستان به داود چهارم پناهنده شد. اما سرانجام به چنگ سپاهیان مغول افتاد.^(۶) مؤلف تاریخ و صاف نقل کرده است که نیکودار برای آنکه بتواند همراهی گرجیان را به خود جلب کند، دخترش را به عقد داود چهارم در آورد.^(۷) با این همه،

1. Boyle, J.A. *The Mongol World Empire*, 1202-1370, London, Variorum Reprint, 1977, P 363.

۲. اشپولر، همان کتاب، ص ۳۵۴، به نقل از رشیدالدین / وین، ۲۱۴ ج.

۳. همان کتاب، ص ۳۵۴، به نقل از رشیدالدین / وین، ۲۱۴ ج. Karthis Chovreba, I, 410

۴. همان کتاب، ص ۷۴. همان کتاب، ص ۳۵۴، به نقل از و صاف / ها / ج ۱۴۳، ۱.

۶. همان کتاب، ص ۷۴.

۸. و صاف الحضرة شیرازی، تاریخ و صاف، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، انتشارات

شیرامون فرزند جرماغون، نیکودار را به آسانی دستگیر و روانه دربار اباقا نمود. این خود نشان می‌دهد که تفرقه و ضعف داخلی تا چه اندازه گرجستان را در خود فرو گرفته بود که با وجود همراهی یک شاهزاده مغولی و در حالیکه اباقا در دو جبهه خراسان و شام گرفتار بوده و نیز احتمالاً خوانین دشت قبچاق حاضر به کمک به گرجیان بوده‌اند، آنان به آسانی تسلیم دولت ایلخانان شده‌اند.

در سال ۶۶۸ ه. ق / ۱۲۶۹ م داود پنجم شاه گرجستان مرد، و مغولان با تأخیری نسبتاً طولانی، یعنی در سال ۶۷۰ ه. ق / ۱۲۷۲ م پسر وی دمتریوس را که سالهای متمادی در دربار ایلخانان به عنوان گروگان بسر برده بود، بر تخت نشانندند.^(۱) دو تا سه سال تأخیر در به تخت نشانندن شاه جدید، نشان می‌دهد که سیطره حکام مغول بر گرجستان در این زمان تا آن اندازه بوده است که برای تسلط بر اوضاع و تمشیت امور، نیازی به همراهی عوامل گرجی نمی‌دیده‌اند. بعلاوه اباقا برای پادشاه جدید قیمی را منصوب نمود که رقیب خانواده او به شمار می‌آمد. وی فرزند داود چهارم بود. در همان حال حکام و سرداران مغولی بر همگی آنها نظارت و تسلط کامل داشتند. در همین احوال برکای، خان دشت قبچاق به قفقاز حمله ور شد. پیشروی او تا تفلیس نیز ادامه یافت، و عده زیادی از گرجیان را بدون آنکه مقاومت مؤثری در مقابل او انجام داده باشند، نابود کرد. از جانب اباقا نیز اقدامی برای دفاع از گرجیان صورت نگرفت. تنها پس از آنکه مرگ برکای موجب عقب‌نشینی سپاهیان او شد، سپاهیان اباقا توانستند، تسلط خود بر گرجستان را اعاده نمایند. گرجستان و مرز شمالی آن بدین ترتیب و با معاهده‌ای که پس از برکای، با منکو تیمور، خان جدید دشت قبچاق بسته شد، چنان امن گردید که علاوه بر افتتاح باب تجارت

^۱ کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری، تبریز، (بر اساس چاپ بمبئی)، ۱۳۳۸، ص ۷۲.

۱. اسپولر، همان کتاب، ص ۷۸.

به عنوان محل امنی برای تبعید مجرمان نیز مورد استفاده قرار گرفت. چنانکه شمس‌الدین کورت که در جریان حمله براق به خراسان با او همدستی کرده بود، به قلعه‌ای در مرز قبچاق تبعید گردید.^(۱) براق در جریان شورش نیکودار نیز، به خراسان حمله ور شده بود.

ارمنستان و مشکلات جدید

چنانکه گفته شد، علت اصلی گرایش هتیوم پادشاه ارمنستان صغیر به سوی مغولان، نگرانی دایمی او از هجوم سلجوقیان روم بوده. اما تهاجم مغولان به غرب آسیا سرانجام دولت سلجوقیان روم را به سمت انحطاط و اضمحلال سوق داد. این امر با به قدرت رسیدن عامل دست‌نشانده مغولان، یعنی معین‌الدین پروانه، شتاب بیشتری به خود گرفت. او سلطان سلجوقی رکن‌الدین را کشت و پسر دوساله وی به نام غیاث‌الدین کیخسرو سوم را بر تخت نشاند.

بدین ترتیب معین‌الدین پروانه در قلمرو سلجوقیان روم فعال مایشاء گردید.^(۲) معین‌الدین در مرزهای شمالی قلمرو خود سینوب را که دارای سکنه‌ای مسیحی بود، به نفع مغولان فتح کرد.^(۳) اما در سمت جنوب اوضاع بر وفق مراد او نبود. زیرا بیبرس سلطان مصر، همچنان که به ارمنستان لشکر می‌کشید، در قلمرو سلجوقیان روم نیز تاخت و تاز می‌کرد، و بویژه ارامنه را به قتل می‌رساند.^(۴) پس از چندی، معین‌الدین پروانه با اطمینان از موقعیت خود نزد اباقا، شروع به مداخله در امور ارمنستان کرد و این امر که موجب اختلاف او با ارامنه شده بود، سرانجام باعث گردید پای مصریان به آسیای صغیر باز شود. نتیجه این کار

۱. همان کتاب، ص ۷۶. ۲. همان کتاب، ص ۵۹.

۳. آفسرای، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه، به اهتمام عثمان توران، تهران، انتشارات

اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۸۳. ۴. رشیدالدین، همان کتاب، ص ۷۶۸.

تاخت و تاز مملوکان در ارمنستان و آسیای صغیر بود. اما چون راز معین‌الدین فاش شد، جان خود را از دست داد. صرف‌نظر از خیانتی که معین‌الدین مرتکب شده بود، اعدام معین‌الدین تا حدودی برای راضی ساختن ارمنستان نیز بود.

بطور کلی اباقا از اوایل سلطنت خود ارمنستان‌صغیر و ارامنه را بخوبی مورد توجه قرار داد. و صاف، شاه ارمنستان را از جمله شاهانی دانسته است که اباقا را ملجاء خود قرار داده بودند.^(۱) ارمنستان صغیر به خاطر پیشروی مملوکان در شام عملاً سنگر اول مقابله مغولان با آنان شده بود. در حقیقت شاه ارمنستان مرزدار مغولان به شمار می‌آمد. هتیوم (هتوم) نیز شخصاً بارها، همراهی و وفاداری خود به مغولان را نشان داده بود که طبیعتاً دشمنی بیشتر مملوکان را به دنبال داشت. در سال ۶۶۴ هـ ق / ۱۲۶۶ م بیبرس، سلطان مملوکان به ارمنستان صغیر لشکر کشید و از هتیوم خواستار قبول اطاعت و پرداخت خراج شد. پادشاه ارمنستان صغیر که به حمایت مغولان امیدوار بود، تمکین نمود. در نتیجه، بیبرس به سرزمین او حمله‌ور گشت. سپاهیان مملوکان در ارمنستان صغیر کشتار و خرابی بسیار می‌کردند. هتیوم فرار کرد. یکی از پسرانش کشته شد و ولیعهدش نیز اسیر گردید.^(۲) ارمنستان دچار مصیبت بزرگی شده بود.

بیبرس برای آزادی لیفون پسر هتیوم (هتوم) خواستار آزادی شخصی به نام سنقرالاشکر، از دوستان خود شده بود. این شخص در نزد مغولان در اسارت بسر می‌برد. هتیوم که از اسارت فرزندش بسیار اندوهگین بود، شخصاً به دربار اباقا شتافت. او در برابر ایلخان به گریه و زاری پرداخت و استدعای خلاصی سنقرالاشکر را نمود. اباقا بر پیری و بیچارگی او

۱. و صاف، همان کتاب، ص ۵۶.

۲. ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، دار لطباعة العامره الشاهانیه، قسطنطنیه، ۱۲۸۶ هـ ق /

۱۸۷۰ م، ج ۳، ص ۳.

رحمت آورد و به او دستور داد که به مملکت خود برگردد و وعده داد که سنقرالاشکر را نزد او بفرستد.^(۱) در حالیکه هتیوم برای جلب رضایت خاطر بیبرس تلاش می‌کرد، مملوکان تهاجم خود را به سلطنت مسیحی دیگری آغاز کرد. این بار شهر انطاکیه مورد حمله قرار گرفت. بیبرس انطاکیه را تصرف کرد و ساکنان آن را یا کشت یا اسیر نمود، و کلیسا را ویران ساخت.^(۲) هتیوم که متحد انطاکیه و با فرمانروای آن خویشاوند بود، در این شرایط تنها در فکر آزاد ساختن فرزند خود بود. مغولان نیز برای کمک به آنان هیچ اقدامی نکردند. سرانجام با آزادی سنقرالاشکر و رسیدن او به مصر، لیفون آزاد شد. هتیوم تصمیم به کناره‌گیری از سلطنت بر تخت نشاندن لیفون گرفت. به همین منظور برای سپاسگزاری نزد اباقا رفت و تصمیم خود را بیان نمود. اباقا در پاسخ گفت، هرگاه لیفون شخصاً به حضور ما برسد سلطنت آنجا را به او تفویض خواهیم نمود. لذا هتیوم به کشورش بازگشت و فرزندش را به حضور اباقا فرستاد.^(۳)

در سال ۶۷۷ هـ ق / ۱۲۷۸ م مملوکان بار دیگر به ارمنستان حمله‌ور شدند و پایتخت آن را مورد تهاجم قرار دادند.^(۴) تهاجم مصریان امری مکرر شده بود. زیرا هر وقت که قصد وارد آوردن فشار بر مغولان را داشتند و نیز به عنوان جهاد، دولت ضعیف ارمنستان را هدف کشتار و غارت خود قرار می‌دادند. برای ارمنستان نیز هیچ راهی برای خروج از این وضع وجود نداشت. مغولان و مملوکان در تمامی مرزهای آن حضور داشتند. هر حرکتی دشمنی یکی از آنها را به دنبال داشت. در نتیجه شاه ارمنستان جز ادامه راه گذشته چاره‌ای نمی‌دید. به همین جهت نیز در سال ۶۸۱ هـ ق / ۱۲۸۲ م در عملیات مغولان علیه مملوکان شرکت کرد. به این

۱. اقبال، همان کتاب، ص ۲۰۸.

۳. همان کتاب.

۲. ابن عبری، همان کتاب، ص ۳۸۰.

۴. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۳۲۳.

امید که انتقام شکستهای گذشته را بگیرد. در فاصله ۱۵ سال یعنی از مرگ اباقا تا به سلطنت رسیدن غازان (۶۸۰-۶۹۵ ه. ق / ۱۲۹۵-۱۲۸۱ م) چهار تن به مقام ایلخانی رسیدند. در مجموع، قلمرو ایلخانان در این دوره، اوضاع ناآرامی را از نظر دینی، اقتصادی و سیاسی از سر گذرانند. دولت ایلخانان از یک سو عرصه کشمکش امرای مغول، و از سوی دیگر صحنه رقابت ادیان اسلام، مسیحی، بودایی و حتی یهودی شده بود، و سیاستهای متضاد داخلی هر روز مشکل جدیدی به وجود می‌آورد. همین آشفتگی در سیاست خارجی و روابط با ارمنستان و گرجستان نیز وجود داشت. قبل از هر چیز آنان در مورد چگونگی مواضع خود در کشمکشهای درونی مغولان سرگردان بودند، و نتوانستند بهره‌ای نیز از آن ببرند.

تنهایی گرجستان و ارمنستان

در کلیه تحولاتی که از مرگ اباقا تا قتل باید و صورت گرفت، گرجیان همواره به طرفداری از جریان حاکم وارد عمل شدند. لیکن هیچ‌گاه اراده و استقلال فکری از خود نشان ندادند. در دوره کوتاه سلطنت تکودار، او با گرجیان رابطه خوبی داشت. هنگامی که با کمک سردار و داماد خود الیناق با ارغون می‌جنگید، سپاهیان گرجی خدمات مهمی به تکودار انجام دادند.^(۱) ظاهراً به این سپاهیان آزادی عمل فراوانی داده شده بود. زیرا در مسیر حرکت خود از قزوین تا خراسان قتل و تاراج بسیاری مرتکب شدند.^(۲) با وجود همراهی گرجیان با تکودار، ارغون پس از رسیدن به سلطنت با آنان طریق مدارا پیش گرفت. در این راستا، او خواهر دمتریوس

۱. اشیپولر، همان کتاب، ص ۸۵.

۲. رشیدالدین، همان کتاب، ص ۷۹۴.

دوم شاه گرجستان را برای یکی از پسران خود به زنی گرفت.^(۱) در زمان سلطنت ارغون، پادشاهی ارمنستان سخت دستخوش نابسامانی و آشفتگی گردید. اشیپولر، در اثر خود تاریخ مغول در ایران گزارش این نابسامانی را آورده، ولی شرح نارسا و به هم ریخته‌ای را ارائه کرده است. بدین گونه: «... دمتریوس دوم شاه گرجستان ... به اردوی ارغون رفت. در سال ۶۸۸ هـ.ق / ۱۲۸۹ م او را گردن زدند. گرجیان به این مناسبت به وی لقب گردن زده دادند. داود چهارم فرزند و ختنگ دوم جانشین وی شد.»^(۲)

گیخاتو نیز با گرجیان روابط خوبی داشت. آنان در سال اول جلوس گیخاتو، او را در سرکوبی شورش که در آسیای صغیر توسط ترکمانان و یونانیان روم شرقی صورت گرفته بود، یاری کردند.^(۳) همچنین گرجستان در دوره گیخاتو، عرصه کشمکش او با سرداران یاغی مغول گردید. اما رشیدالدین که این خبر را نقل کرده است، اشاره‌ای به نقش گرجیان در این کشمکشها نکرده است.^(۴)

تنها تحول مهمی که در این دوران در ارمنستان صورت گرفت، به سلطنت رسیدن تکفور دوم پسر لئون سوم در سال ۶۸۸ هـ.ق / ۱۲۸۹ م بود. در دوران ارغون و گیخاتو، مصریان بارها به ارمنستان هجوم آوردند. اما چون سپاهیان ایلخان به هیچ وجه با مصریان درگیر نشدند، نمی‌توان آن را در مجموعه روابط دولت ایلخانی با ارمنستان منظور نمود. با توجه به تمایل ارغون به اتحاد با اروپا و نیز با توجه به اینکه در آخرین مراحل جنگهای صلیبی، آرامنه در کنار صلیبیون جنگیده‌اند، ممکن است به خاطر حملات شدید مصریان به ارمنستان، ارغون و گیخاتو چنین

۱. اشیپولر، همان کتاب، ص ۲۵۷ به نقل از Kartlis Chovreba , I , 413

۲. همان کتاب، ص ۸۹. ۳. اقبال، همان کتاب، ص ۲۴۶.

۴. رشیدالدین، همان کتاب، صص ۸۳۴ و ۸۳۷.

مصلحت دیده‌اند که همکاری آشکاری با ارامنه نداشته باشند. کمترین نتیجه این سیاست، تنهایی ارامنه در مقابل هجوم مملوکان بود. دوره حکومت غازان خان (۷۰۳-۶۹۵ ه.ق / ۱۳۰۴-۱۲۹۵ م) از ادوار مهم حکومت ایلخانان است. دلیل اصلی این اهمیت، اسلام آوردن غازان و دیگر مغولان ایران است. این امر سر آغاز رشته تحولاتی در داخل قلمرو ایلخانان و نیز سیاست خارجی آنان گردید. در داخله کشور عنایت به مسیحیان کنار گذاشته شد و در سیاست خارجی نیز روابط با اروپا و دیگر دول مسیحی کاهش فراوان یافت. به همین دلیل نیز گرجستان و ارمنستان، دیگر موقعیت سابق خود در دولت ایلخانان را از دست دادند. در نتیجه، گرجیان سعی نمودند با کمک خان دشت قبچاق استقلال خود را به دست آورند. ارامنه نیز مجبور شدند به خاطر بی‌اعتنایی دولت ایلخانان از سلاطین مملوک اطاعت کنند.

شروع اقدامات استقلال طلبانه گرجیان

در دوره غازان خان، گرجستان همچنان مطیع دولت ایلخانان باقی ماند. اما از همین دوران می‌توان ناتوانی مغولان را برای حفظ تسلط خویش بر گرجستان مشاهده کرد. از نشانه‌های این ضعف کوتاه آمدن مکرر و هر چه بیشتر آنان در برابر خواسته‌های گرجیان است. هنگامی که غازان برای به دست آوردن تاج و تخت با بایدو می‌جنگید، سرزمین گرجستان، صحنه آخرین مراحل نبرد میان آنان گردید. پس از شکست بایدو آن دسته از امرای طرفدار او، نظیر امیر طولدای^(۱) و توکال و غازان پسر تایجو^(۲) که در گرجستان مستقر بودند، به قتل رسیدند. به

۱. اشپولر، همان کتاب، ص ۹۶.

۲. فصیحی خوافی، *مجمعل فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ، انتشارات کتاب‌فروشی باستان بی‌جا، بی‌نا، ص ۹۳.

گزارش رشیدالدین در جریان قیام غازان و دست یافتن او به تاج و تخت، لشکرهای گرجستان به او کمک کرده‌اند. رشیدالدین روشن نکرده است که منظور از لشکرهای گرجستان، سپاهیان مغولی مستقر در آن سامان است یا سپاهیان گرجی. اما با توجه به اینکه اشپولر علت قتل امیر طولدای را دشمنی او با پادشاه گرجستان ذکر کرده.^(۱) می‌توان دریافت که منظور رشیدالدین سپاهیان گرجی بوده است.

با وجود همراهی گرجیان با غازان، اولین اقدام او پس از رسیدن به قدرت، گسترش آمریت و حاکمیت دولت مرکزی بود. زیرا غازان با قبول اسلام تصمیم به ضرب سکه جدید با مضامین اسلامی گرفت. به همین جهت گرجیان نیز مجبور شدند سکه‌های جدید مانند سکه ایلخانان ضرب نمایند. رشیدالدین در این مورد می‌نویسد «در گرجستان نیز که هرگز سکه آنجا به نام خدا و رسول نبوده از راه ضرورت بزدند، چه غیر از آن روا نبود»^(۲) از آنجا که مجموعه اقدامات و اصلاحات مالی و اداری غازان به تسهیل امر تجارت و توسعه امنیت کمک می‌کرد، بی‌شک گرجستان نیز از این راه سود می‌برده است. شاید به همین علت بوده است که در تبدیل سکه گرجستان، رشیدالدین از هیچ مقاومتی سختی نگفته و اشپولر نیز اشاره‌ای به نارضایتی گرجیان نکرده است.^(۳)

آرامش گرجستان چندان نپایید و در آستانه لشکرکشی غازان به شام، به علت کشمکش در خانواده سلطنتی گرجستان اوضاع آشفته شد. غازان برای لشکرکشی جدید مانند ایلخانان قبلی می‌خواست از نیروی نظامی گرجیان بهره‌گیرد. به همین جهت امیرالامرای خود قتلغ شاه را به گرجستان اعزام داشت تا ضمن تمشیت امور، به گردآوری نیرو نیز

۱. اشپولر، همان کتاب، ص ۹۳.

۲. رشیدالدین، همان کتاب، ص ۲۸۳.

۳. اشپولر، همان کتاب، ص ۱۹۴.

بپردازد. رشیدالدین در این مورد می‌نویسد: «در گرجستان آوازهٔ پریشانی می‌دادند. امیر قتلغ شاه را از راه آنجا فرستاد تا یاسامیشی ولایت کرد و زود مراجعت نموده برادر ملک داود را با خود بیاورد و سیور غامیشی یافته بازگردانیدند.»^(۱)

تفصیل مطلب از این قرار بود که چون سولامیش فرمانروای مغولی آسیای صغیر و امیرالامرای سپاهیان مغول در آن سامان با همدستی مملوکان، طغیان نمود، داود ششم پادشاه گرجستان، موقع را برای کسب استقلال مغتنم دانست و به خان دشت قیچاق دست همکاری داد. اما دو عامل موجب ناکامی گرجیان گردید. اول آنکه سپاهیان ایلخانان به علت مأموریت آسیای صغیر در آمادگی به سر می‌بردند، و دوم آنکه ژرژ پنجم برادر داود ششم به طمع دستیابی به سلطنت جانب‌گازان را گرفت.^(۲) اشیپولر در این مورد می‌نویسد: «داود شاه گرجستان بر خلاف سولامیش که دست استمداد به سوی جنوب دراز کرده بود، به خان دشت قیچاق در شمال ملتجی شد. وی از قصر خود گریخت و در قلعه‌ای سنگربندی کرد. قتلغ شاه پس از بازگشت از آسیای صغیر بلافاصله به جانب قفقاز حرکت کرد و برادر داود چهارم به نام ژرژ پنجم را موقتاً برای سالهای ۷۰۰-۶۹۸ ه. ق / ۱۳۰۱-۱۲۹۹ م در سلطنت آن سامان شریک کرد.^(۳) بدین ترتیب بار دیگر سیاست تفرقه در سلطنت گرجستان مؤثر واقع شد و غازان توانست نیروهایی از گرجیان را برای لشکرکشی به سوریه با خود همراه سازد.

در لشکرکشی به سوریه، غازان اجازه داد گرجیان صلیبی را پیشاپیش

۱. رشید الدین، همان کتاب، ص ۱۱۷.

2. Phillips , E. D. *The Mongols* , London , Thames and Hudson , 1969 , P. 120.

۳. اشیپولر، همان کتاب، ص ۱۰۳.

دسته‌های خود حمل کنند.^(۱) اشیولر این امر را نشانه اهمیت دادن به گرجستان دانسته است. به گزارش رشیدالدین، پس از فتح دمشق، گرجیان شهر را غارت کردند.^(۲) مداخله‌ی غازان موجب آزادی مسلمانانی شد که گرجیان اسیر کرده بودند، اما خبری در مورد استرداد اموال به غارت رفته گزارش نشده است.^(۳)

در سال ۷۰۲ ه. ق / ۱۳۰۳ م بار دیگر گرجستان دچار ناآرامی شد. جریان این ناآرامی مانند دفعه‌ی قبل بود، غازان می‌خواست به لشکرکشی جدیدی علیه ممالک دست بزند. به همین جهت دستور داد لشکریان گرجی به سپاه مغول ملحق شدند.^(۴) در حالیکه سپاهیان ایلخان در سوریه وارد عملیات شده بودند، دورنمایی از موفقیت آنان مشاهده نمی‌شد، گرجستان دستخوش ناآرامی گردید. علت ناآرامی، عدم رضایت داود ششم از مشارکت برادرش ژرژ پنجم در امر سلطنت بود. در این زمان چون توقتای، خان دشت قبچاق به مرزهای قفقاز حمله‌ور شده بود، و ایلخان نیز در شام بسر می‌برد، داود فرصت را برای طغیان غنیمت دانست. او، با توقتای رابطه برقرار کرد و غازان متقابلاً دستور داد وختنگ سوم برادر بزرگتر داود بر رهایی او نظارت کند. قتلغ شاه، وختنگ را به تفلیس برد و برای او در وطنش موقعیتی مناسب فراهم کرد. داود باز هم حاضر نشد به اردوی غازان برود، چه بحق بیم داشت که قصد جاننش کنند. او با این کار دست‌آویزی به مغولان داد و آنان به همراهی ترکان سلجوقی در گرجستان به تاخت و تاز پرداختند. بکعه سردار گرجی و پسرش سرکیس با کمک سپاهیان دولت مغولی دشت قبچاق، توانستند تا

۱. همان کتاب، ص ۱۰۴.

۲. ابن الوردی، *تنحه المختصر فی اخبار البشر*. تحقیق احمد رفعت، بیروت، ۱۹۷۰، جزء

الثانی، ص ۳۵۳. ۳. رشید الدین، همان کتاب، ص ۱۲۹.

۴. همان کتاب، ص ۱۴۰.

اندازه‌ای حملات مهاجمان را دفع کنند.^(۱) در حالیکه مغولان نتوانسته بودند به طور کامل گرجستان را مطیع سازند، به علت گرفتاری در شام مجبور شدند شماری از سپاهیان خود را با نیروهای گرجی وفادار به مغولان به فرماندهی وختنگ سوم از گرجستان خارج ساخته و روانه شام نمایند.^(۲) این امر مانع از سرکوب طغیان گرجستان که با مساعدت خان مغول دشت قبچاق همراه بود، گردید. در نتیجه در زمان غازان خان، گرجستان گام بلندی رو به سوی استقلال برداشت.

خروج تدریجی ارمنستان صغیر از سلطه مغولان

آسیای صغیر در دوره غازان خان دستخوش ناآرامیهای بسیار بود. این ناآرامیها از یک سو ناشی از طغیان امرای مغول، و از سوی دیگر به دلیل تعارضات میان قبایل ترک ساکن آسیای صغیر بود. مجموع این نابسامانیها موجب شد تا ایلخانان مغول، آخرین بقایای دولت سلجوقیان روم را برچینند، زیرا به نظر آنان، ضعف این دولت، زمینه‌ساز ناآرامیها به شمار می‌آمد. لذا، به منظور برقراری حاکمیتی مستقیم و مؤثر، دولت سلجوقیان روم را از میان برداشتند. این واقعه در موقعیت سیاسی دولت ارمنستان صغیر تأثیری اساسی گذارد. از آنجا که یکی از عواملی که دولت ارمنستان صغیر را همیشه به سوی مغولان متمایل می‌ساخت، ترس از سلجوقیان روم بود، اکنون با برطرف شدن این خطر، دولت ارمنستان صغیر هم از این جانب آسوده خاطرتر می‌شد، و هم کمتر از گذشته نیازمند و متکی به مغولان می‌گشت. در دنباله رخدادهای عصر غازان خان، چون دولت ایلخانان در برابر مصر باز هم ناکام شد، برای جدایی از مغولان گرایشهای قویتری در میان ارمنه پدید آمد.

در اوایل سلطنت غازان که مسیحیان تحت فشار قرار گرفته بودند،

۲. همان کتاب، ص ۱۰۸.

۱. اسپرلر، همان کتاب، ص ۱۰۶.

هتیوم (هتوم) دوم، پادشاه ارمنستان توانست به شفاعت از مسیحیان پردازد. این شفاعت در جریان مسافرت او به دربار غازان صورت گرفت و نشان داد که به عنوان یک پادشاه مسیحی از موقعیت خوبی نزد ایلخان برخوردار است. اما علی‌رغم این موقعیت، وضعیت سیاسی هتیوم دوم در قلمرو خود نابسامان بود و دچار مشکلات بسیاری گردید. مرحوم عباس اقبال در این مورد می‌نویسد: «چون (هتیوم) از پیش ایلخان به سیس پایتخت خود بازگشت، به عزم دیدار خواهر خویش مریم که در عقد میخائیل، امپراتور روم شرقی بود، همراه با برادرش تئوروس به قسطنطنیه رفت و برادر دیگرش سنباد را به نیابت سلطنت در سیس گذاشت. سنباد در غیاب برادر، اعیان مملکت را با خود همدست کرده در سال ۶۹۶ هـ ق خویشتن را پادشاه ارمنستان صغیر و کیلیکیه خواند؛ و به تشویق خلیفه عیسویان آن حدود، مملکت خود را تحت حمایت پاپ قرار داده، غازان نیز سلطنت او را تصویب کرد و یکی از منسوبان ایلخانی را هم به ازدواج به سنباد داد.»^(۱) ابوالفدا مورخ معروف، این واقعه را ذیل سال ۶۹۷ هـ ق / ۱۲۹۸ م ذکر کرده و علت آن را نیز حضور لشکریان غازان در شام دانسته است. به گزارش رشیدالدین در این جریان پنج هزار سرباز ارمنی به کمک مغولان شتافته بودند.^(۲) به گزارش ابوالوردی، در همین سال مملوکان مصر به ارمنستان حمله‌ور شده‌اند.^(۳) ابوالفدا تحول سیاسی را در خاندان سلطنتی ارمنستان نیز در همین زمان دانسته است. او در این مورد می‌نویسد: «سنباد گروهی را جمع کرد و بر برادرش هتیوم [دوم] دست یافت و بر یک چشم او میل کشید و مدتی طولانی در زندان نگه داشت. آنگاه برادر دیگرش تئوروس را هم دستگیر و به قتل رساند. سنباد

۱. اقبال، همان کتاب، ص ۲۶۹.

۲. رشیدالدین، همان کتاب، ص ۱۲۸.

۳. ابن‌الوردی، همان کتاب، ص ۳۴۷.

که پسر کوچک توروس را به شاهی نشانده، خود به عنوان نایبش اداره امور را در دست داشت، سپاهیان را به مرز شام اعزام نمود. اما این سپاه در جنگ با مسلمانان متحمل شکست شد که علت اصلی آن ناراضی‌های آرامنه از سنباد و شکست از مملوکان بود که موجب شورش آرامنه بر ضد او شد. در نتیجه سنباد به قسطنطنیه فرار کرد. پس از او دندین پسر لیفون به حکومت رسید، او نیز که در صدد صلح با مملوکان بود تمامی نواحی جنوبی نهر جیحان را تسلیم آنان نمود.^(۱)

در سال ۶۹۹ ه. ق / ۱۳۰۰ م هنگامی که غازان برای تصرف شام بدان سامان لشکر کشید، اراضی متصرفی مصریان (مملوکان) را اشغال کرد^(۲) و به آرامنه تحویل داد.^(۳) در این زمان هتیوم دوم بار دیگر به سلطنت برگشته و سپاهیان را به کمک ایلخان فرستاده بود.^(۴) ابوالفدا جریان این تحول را چنین نوشته است: «چون دندین بر سرزمینهای ارمنستان دست یافت برادرش هتیوم بن لیفون را آزاد کرد و او را در سلطنت شریک خود ساخت. اما هتیوم به دندین خیانت کرد و او نیز، به ناچار به قسطنطنیه فرار نمود. هتیوم پس از تسلط بر حکومت پسر کوچک توروس برادر مقتول خود را پادشاه ارمنستان کرد و خود را اتابک او قرار داد.»^(۵)

در سال ۷۰۱ ه. ق / ۱۳۰۲ م بار دیگر مملوکان به ارمنستان حمله ور شدند.^(۶) مقریزی علت این تهاجم را گرایش هتیوم به غازان دانسته است.^(۷) از آنجا که اشپولر در بحث از اوضاع ارمنستان در سال ۷۰۲ ه. ق

۱. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۳۷.

۲. ابوالوردی، همان کتاب، ص ۳۵۵.

۳. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۴۶.

۴. گروسه، رنه، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه و تحشیه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۶۲۶.

۵. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۴۶.

۷. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *کتاب السلوک لمعرفة الدول و الملوک*، ناشر محمد

۱۳۰۳ م از خودداری ارمنستان از پرداخت خراج به مملوکان سخن گفته،^(۱) بر می آید که گزارش مقریزی حاکی از امتناع هتیوم از پرداخت خراج به مملوکان بوده است. در پی این امر بار دیگر مملوکان به ارمنستان حمله ور شدند و هتیوم را مجبور به ادای خراج نمودند.^(۲) این وقایع نشان می دهد که مغولان تا چه اندازه از اعمال سلطه بر ارمنستان ناتوان، و در دفاع از متحد خود عاجز بوده اند.

در زمان دو ایلخان آخر یعنی الجایتو و ابوسعید بهادر (۷۳۵ - ۷۱۶ ه. ق / ۱۳۳۵ - ۱۳۰۴ م) دولت ایلخانان در گردابی از مشکلات و مسائل داخلی فرو رفت. تعارضات سرداران مغول، نابخردی ایلخانان، نوسانات مذهبی و ... موجب شد تا مسیحیت و مسیحیان مسئله ای کم اهمیت برای دولت ایلخانان گردد و سیاست خارجی اعم از دوستی با اروپا یا جدال با مملوکان و بازماندگان جوچی از شدت سابق خود بیفتد. در نتیجه این وضع، ارمنستان و گرجستان به صورت دو متحد فراموش شده در آمدند، و پس از چندی طریق استقلال پیمودند.

قطع سلطه ایلخانان بر گرجستان

در اوایل سلطنت اولجایتو، امیری گرجی نام برای استقرار سلطنت وی کوشش بسیاری انجام داد.^(۳) اما اطلاعی در دست نیست که این نام حاکی از گرجی بودن اوست یا نه. همچنین در سال ۷۰۶ ه. ق / ۱۳۰۶ م در جریان فتح گیلان، بکعه سردار گرجی وختنگ سوم شاه گرجستان نیز

^۱ مصطفی زیاده، مطبعه لجنة التألیف و الترجمة و النشر، القاهرة، ۱۹۳۹، الجزء الاول، القسم

ثالث، ص ۹۹۲. ۱. اشپولر، همان کتاب، ص ۱۰۷.

۲. همان کتاب، ص ۱۰۸.

۳. حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانبابا بیانی، انجمن آثار ملی،

تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۶۵.

حضور داشتند.^(۱) با این همه، چون در سال ۷۰۸ ه. ق / ۱۳۰۸ م بار دیگر خان دشت قبچاق به مرزهای قفقاز حمله‌ور شد، الجایتو به سردار معروف مغول، امیر چوپان دستور داد ابتدا گرجستان را مطیع گرداند و بعد به مقابله با مهاجمان بشتابد.^(۲) این خود نشان می‌دهد که اولجایتو نگران همراهی مجدد گرجیان با توقتای بوده است. تهاجم توقتای دفع شد و اوضاع گرجستان نیز آرام باقی ماند. یکی از دلایل این آرامش این بود که در سال ۱۳۰۸ م وختنگ سوم مرد و شریک پادشاهی او، داود ششم که در سال ۱۳۱۰ م درگذشت، تا سه سال بدون رقیب و فارغ از منازعات سیاسی حکومت کرد. در موارد قبلی، رقابتهای درون‌خاندان سلطنتی گرجستان، و در اصل وجود سلطنت دو گانه، موجب ناآرامی اوضاع و اتحاد جناحهای سیاسی یا خارج می‌شد.

پس از درگذشت این دو پادشاه، الجایتو، ژرژ ششم پسر داود ششم را به سلطنت گرجستان منصوب نمود.^(۳) بدین ترتیب از سال ۱۳۰۸ م گرجستان به دلیل داشتن یک پادشاه، دارای وحدت سیاسی گردید. پس از مرگ ژرژ ششم که در زمان ابوسعید آخرین ایلخان مغول رخ داد، ابوسعید پسر او ژرژ هفتم را به پادشاهی گرجستان تعیین کرد. در نتیجه، وحدت سیاسی گرجستان تداوم یافت و حفظ شد. ژرژ ششم حتی ایالات ایمری و ابخاز را که پس از مرگ داود چهارم در دست فرزندان او باقی مانده بود، تصرف کرد و بدین ترتیب وحدت ارضی گرجستان را اعاده نمود.^(۴) وحدت سیاسی و تمامیت ارضی گرجستان گامهایی اساسی برای استقلال این سرزمین بود که ژرژ هفتم را باید قهرمان واقعی آن دانست. وحدت در پادشاهی، گرجیان را به هماهنگی بهتر و دقیقتر در

۱. اشپولر، همان کتاب، ص ۱۱۴.

۲. همان کتاب، ص ۱۱۷، به نقل از: Kartlis chovreba , I , 445 - 446.

۳. همان کتاب، ص ۱۳۲، به نقل از: Kartlis chovreba , I , 447 - 449.

پیشبرد سیاستهایشان رهنمون گردانید. در سال ۷۱۴ ه. ق / ۱۳۱۴ م سپاهیان گرجی به سرکوب قبایل شورشی ترک در آسیای صغیر پرداختند.^(۱) مأموریت اصلی آنان در این زمان همکاری با امیر چوپان بود. با این حال در سال ۷۲۰ ه. ق / ۱۳۲۰ م وقتی که چند تن از سرداران مغول، گرجستان را محل یابگیری خود قرار دادند، گرجیان آرام و بی طرف ماندند. حتی هنگامی که ابوسعید امیر چوپان را مورد غضب قرار داد و امیر چوپان می خواست گرجستان را مرکز مقاومت خود قرار دهد.^(۲) باز هم گرجیان آرام و بی طرف باقی ماندند. خاندان امیر چوپان به دست ابوسعید، ایلخان جوان و بی تدبیر نابود شد و از آنجا که در سالهای آخر حکومت ایلخانان، خاندان چوپانی نقش بسیار مهمی در اداره گرجستان داشتند، نابودی آنان به یکباره زمام امور گرجستان را از دست ایلخانان خارج ساخت.

از اقبال گرجیان در دوره حکومت ابوسعید، خوانین دشت قبیچاق اقدامی برای دست اندازی به گرجستان انجام ندادند، و این علاوه بر آنکه ضرورت مداخله ایلخانان را منتفی می ساخت، به رستاخیز سیاسی نوپای گرجیان نیز امکان می داد که ادامه حیات داده، موقعیت خود را استحکام بخشد.

با فروپاشی دولت مرکزی ایلخان پس از مرگ ابوسعید و شروع تخاصم میان ایلخانان رقیب، دولت گرجستان که در دوره ابوسعید عملاً مستقل شده بود، به طور کامل به استقلال دست یافت.

گرایش ارمنستان به سوی ممالیک مصر و جدایی از ایلخانان

در بخش عمده ای از دوره سلطنت ابوسعید بهادرخان، تیمورتاش فرزند امیر چوپان فرمانروای آسیای صغیر بود. او با اتکا به نفوذ پر قدرت

۱. همان کتاب، ص ۱۷۳. ۲. حافظ ابرو، همان کتاب، ص ۱۶۰.

پدر و برادرانش در دستگاه سلطنت، امور آسیای صغیر را مطابق خواست خود اداره می‌کرد. از جمله، اقدام به گسترش قلمرو تحت امر خویش نمود و مناطقی که بدان هجوم آورد، خاک ارمنستان صغیر بود.^(۱) صرف‌نظر از انگیزه‌های قدرت‌طلبانه تیمورتاش، حمله به ارمنستان صغیر پاسخی به گرایشهای روزافزون دولت آن کشور به سوی مملوکان مصر نیز به شمار می‌آمد. مسلماً از این نظر، اقدام او مورد تأیید ابوسعید نیز بود. اما طولی نکشید که تیمورتاش خود بر ابوسعید یاغی شد. طغیان تیمورتاش اگر چه به وسیله پدرش امیرچوپان آرام گردید، لیکن موقعیت تیمورتاش را نزد ایلخان تضعیف نمود و در نتیجه توانایی دولت ایلخانان در تسلط بر ارمنستان نیز که از طریق او اعمال می‌شد، کاهش فراوان یافت. تنزل توانایی و تسلط دولت ایلخانان بر آسیای صغیر و ارمنستان صغیر در جریان دومین شورش تیمورتاش بیش از پیش ادامه یافت. دومین شورش تیمورتاش در جریان قلع و قمع خاندان امیر چوپان به وسیله ابوسعید صورت گرفت. تیمورتاش به مصر گریخت و سرانجام خونش وجه‌المصالحه ایلخانان و مملوکان گردید. این ماجرا برای دولت مملوکان فرصتی مناسب جهت گسترش نفوذ خود در ارمنستان صغیر بود؛ هدفی که از اوایل سلطنت اولجایتو مدام در صدد دستیابی بدان بودند.

در سال ۷۰۵ ه. ق / ۱۳۰۵ م مملوکان یورش خود را به ارمنستان صغیر از سرگرفتند و پایتخت آن شهر را غارت نمودند.^(۲) از آنجا که هدف مملوکان تحمیل سلطه سیاسی بر ارمنستان بود، هتیموم دوم پادشاه وقت ارمنستان صغیر استعفا داد و برادرزاده‌اش لئون چهارم به جای او بر تخت نشست.^(۳)

۱. اقبال، همان کتاب، ص ۳۳۹.

۲. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۳۵۳.

۳. اسپولر، همان کتاب، ص ۱۱۲. به نقل از: Tournebiz (1905), 401.

به گزارش ابوالوردی، سپاه مشترکی از مغول و مسیحیان سعی در مقابله با مملوکان داشته‌اند. اما با شکست روبه‌رو شده‌اند.^(۱) سال بعد، بار دیگر مملوکان به ارمنستان صغیر حمله کردند.^(۲) علت این حمله اقداماتی بود که آرامنه برای رویارویی با مملوکان انجام می‌دادند. ابوالوردی ذیل وقایع سال ۷۰۷ ه. ق / ۱۳۰۷ م نقل کرده است که یکی از سرداران مغول به نام برلغی، پادشاه ارمنستان را کشت. چون پسر پادشاه مقتول به الجایتو شکایت برد، ایلخان دستور قتل او را نیز به برلغی داد.^(۳) اشلپولر که این تحولات را دقیق‌تر بررسی نموده می‌نویسد. «ارمنستان صغیر در زمان سلطنت این پادشاه (لئون چهارم) و جانشینانش از دست مغولان خارج شد. در سال ۷۰۷ ه. ق / ۱۳۰۷ م مسلمانان آسیای صغیر به سرکردگی یولارغی به ارمنستان صغیر حمله بردند. لئون چهارم دست استمداد به سوی الملک الناصر سلطان مصر دراز کرد. یولارغی از این کار چنان خشمناک شد که او را دربارگاه پادشاه ارمنستان به قتل رسانید. یکی از خدمتگزاران که جان سالم بدر کرده بود، این پیشآمد را به فرماندهان ارمنی گزارش داد و آنان بر سر نیروهای مغول که در ارمنستان مستقر بودند، ریختند. در این هنگام، الجایتو متوجه زیانی شد که رفتار خودسرانه یولارغی به بار آورده بود. این بود که شاهزاده ارنجن را به آسیای صغیر فرستاد تا یولارغی را برکنار و دستورات او را لغو کند. اما این کار نتوانست تحولاتی را که در ارمنستان صغیر آغاز شده بود، متوقف نماید.^(۴)

۱. ابوالوردی، همان کتاب، ص ۳۶۲.

۲. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن، النجوم، الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، مطبعه دار الکتب المصریه القاهره، ۱۳۶۱ ه / ۱۹۴۲ م. ج ۹، ص ۲۴.

۳. ابوالوردی، همان کتاب، ص ۳۶۴.

۴. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، ص ۶۴.

دلیل این تحول بسیار روشن است. مغولان اتحاد و همراهی ارمنستان را در اصل برای مقابله با مملوکان مصر می‌خواستند. جنگهای غازان با ممالیک نیز نشان داد که ایلخانان در شام به پیروزی نخواهند رسید، لذا از آن پس در مورد ارمنستان تغییر عقیده داده، در صدد غارت ثروت و بهره‌وری از آن بودند. در چنین شرایطی، آرامنه نیز جهت حمایت خود را عوض کرده، متوجه مملوکان شدند.

در سال ۷۱۲ هـ. ق / ۱۳۱۲ م مغولان به فرماندهی تیمورتاش به آسیای صغیر حمله ور شدند. منظور از حمله، گوشمالی آرامنه به خاطر تمکین در برابر مملوکان بود. سپس تیمورتاش از ارمنستان صغیر راهی شام برای جنگ ممالیک شد.^(۱) ممالیک سه سال بعد حمله سپاهیان مغول را تلافی کردند.^(۲)

به گفته حافظ ابرو، امیر سوتای در اوایل سلطنت ابوسعید مأمور تصرف ارمنستان شد.^(۳) با توجه به اشاره‌ای که اشپولر در مورد حمایت ابوسعید از تیمورتاش می‌کند،^(۴) چنین برمی‌آید که سوتای در کار خود موفق نبوده است.

سرانجام در زمان ابوسعید، دولت ایلخانان دست از دشمنی با مملوکان کشید و به همین نحو از ارمنستان صغیر نیز چشم پوشید. در نتیجه در سال ۷۲۰ هـ. ق / ۱۳۲۰ م که مملوکان بار دیگر در زمان سلطنت اوشین بن لیفون به ارمنستان حمله ور شدند،^(۵) سپاهیان ایلخانی در برابر آنان حضور نداشتند. به همین جهت پاپ طی نامه‌ای که بسیار گله‌مندانه بود، ضمن یادآوری دوستیهای گذشته، از ابوسعید خواست که به کمک

۲. همان کتاب، ص ۷۷.

۱. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۷۰.

۳. حافظ ابرو، همان کتاب، ص ۱۲۳.

۴. اشپولر، همان کتاب، ص ۱۲۸.

۵. ابوالفدا، همان کتاب، ص ۹۴ - ۹۰.

ارامنه بشتابد، اما او هیچ اقدامی نکرد.^(۱) دو سال بعد، مملوکان بار دیگر حمله به ارمنستان را تجدید کردند. باز هم ابوسعید اقدامی نکرد. بدین ترتیب پیش از آنکه دولت ایلخانی بسر آید، تسلط آنان بر ارمنستان صغیر خاتمه یافت و ارامنه اطاعت از مملوکان را گردن نهادند.



۱. دهقانی، «علل تنزل مسیحیت در شرق به طور اعم و ایران به طور اخص»، نور جهان، سال دوم، ۱۳۲۹، ص ۳۷.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی